

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه  
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/10/07



موضوع: نکته های تکمیلی و فروع مربوط به ولوغ کلب  
چند نکته گفته شد، از جمله این نکات سید یزدی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «و لا بد من التراب فلا یکفی عنه الرماد و الاشنان و النوره و نحوها».

مقتضای نص و جمود بر نص مشهور عدم نیابت چیزی محل تراب است  
خلاصه این فرع این می شود که در تعفیر مربوط به ولوغ کلب باید از تراب استفاده بشود و چیزی جایگزین نمی شود. مثلاً در عوض تراب خاکستر، صابون، اشنان، گیاهی شوینده نمی تواند جایگزین تراب بشود. این مطلب مشهور است و مقتضای جمود بر نص است.

قول دیگر نیابت غیر تراب از تراب با توجه به نکاتی  
اما دیروز گفتیم که با توجه به وجود ملاک که در اینجا همان قذارت دهان کلب است قطعاً و با توجه به توصلی بودن عملی که تعبدی نیست، غسل و تطهیر از توصلیات است و با توجه به اینکه تراب طریق برای ازاله نجاست است، موضوع نیست وجداناً و با توجه به حجیت علم ذاتی و قطعی، و با توجه به کشف علمی از لحاظ آلات و ابزار که اثر و میکروب کی زوده می شود، کشف علمی قطعی در اختیار محققین فن است. و همچنین قواعد یا ظواهر در برابر علم وجدانی اعتبار ندارد. این پنج نکته را بگوییم، می گوییم جایگزینی ممکن است. شوینده هایی که علمياً از سوی خبرگان امور اعلام بشود که قابل اعتماد است که قطعاً قدرت زدودنش بیشتر از تراب است، می تواند این نقش را ایفاء کند. مضافاً بر یک استحسان که تراب در زمانی بوده که نقش شوینده و زداینده در آن روزگاران را داشته و موضوعیت که نداشت. آن زمان صابون و شوینده های دیگر وجود نداشت.

سوال: علم می گوید گوشت خوک اگر گرما برسد تا پنجاه و پنج درجه میکروب هایش کشته

می شود، بنابراین گوشت خوک هم دیگر حلال باشد.

جواب: اگر موضوعی به عنوان نجس اعلام شده باشد بحث جدایی است. انجاس و ارجاس و اشیاء نجس که ذاتش نجس اعلام شده باشد، در آن بحثی نیست اما اگر ما گفتیم ملاک مشخص است، قذارت است و زدودن قذارت هم تطهیر است، با این مقدمات گفتیم که اگر خلاف مشهور نبود و خلاف احتیاط نبود، فتوا این می شد که زدودن ولوغ کلب به توسط شوینده هایی که اثرش بیشتر از تراب باشد، کار ممکن است ولیکن چون که مخالفت با مشهور قطعاً جرأت نمی شود، لذا می گوییم مشهور همان است و احتیاط همان است که با تراب شستشو و تطهیر بشود. مضافاً بر اینکه موید بر مطلب شیخ طوسی فرموده است اگر تراب نباشد جایگزین می شود<sup>[1]</sup>، معنایش این است که چیز دیگر هم جایگزین است. و شیخ ابوعلی در کتاب منتهی المطلب می فرماید: به تراب تعفیر بشود یا چیزی که قائم مقام تراب باشد بدون تقیید به تعذر و عدم دسترسی به تراب<sup>[2]</sup>. علامه حلی در کتاب تحریر می فرماید: «یوجد احتمال القیام مطلقاً»<sup>[3]</sup>، یعنی احتمال قیام هر شوینده دیگر جای تراب را مطلقاً وجود دارد ولو در صورت عدم عذر. امام خمینی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: تعفیر و خاک مالی برای ولوغ کلب امر تعبدی نیست. در تعبدی دو تا خصوصیت است: 1. بدون قصد قربت امتثال نمی شود، 2. ملاک را نمی دانیم. تعبد محض است، مثلاً اسجد، ارکع سرّ آن چیست، استحساناتی است و ما نمی دانیم. اولاً- این تعفیر و اینگونه ازاله نجاست تعبدی که نیست معلوم است. بعد اضافه می فرماید ملاکش هم معلوم و معهود است که آن لعابی که از دهان کلب آنجا رسیده، آن اثری که از دهان کلب در آن آب وجود دارد و اصابت کرده، تراب که ذکر شده به جهت مثال است. چرا مثال آمده؟ لکنه الوجود، آن موقع شوینده دیگری وجودی نبوده. و بعد آسان بوده این کار. و بعد اضافه می کنند که ارتکاز عقلاء هم این است که یک ملاقی نجس اگر به حالت اولی اش برگردد طاهر بشود به وسیله قلع ماده قذارت. با این ارتکاز می فرماید: «لولا مخالفتهم لقلنا بقیام کل قالع مقامه» اگر مخالفت مشهور نبود می گفتیم به قیام هر زداینده ای مقام تراب را.<sup>[4]</sup>

سوال: آیا ملاک کشف شده؟

جواب: در کشف ملاک شک نکنید، اینها جزء واضحات است. ملاکش قطعاً لزوجت آن نجس است و در این مسئله ملاک در توصیلات آن غرض است که معلوم است. چطوری در تطهیر ازاله خون از بدن شک می شود که تطهیر واجب است ملاکش معلوم نیست؟ توصلی است و ملاک از واضحات است. در توصیلات ملاک جزء وجدانیات است. اگر کسی بگوید در تطهیر ولوغ غیر از قلع ماده قذارت چیز دیگری است، مکابره و مخالف وجدان است.

سوال: بگوییم توصلی است الا ما خرج بالدلیل که در اینجا نص وجود دارد.

جواب: همین بیان بیانی است که یک حکم توصلی را برای ما بیان کرده. یعنی ولوغ کلب یک قذارتی است که قلع این عملیات را می طلبد. بنابراین نصّ خاص که انحصار که اعلام نمی کند. نصّ خاص بعد از که برای ما معلوم شد حکم را بیان کرد، یک حکم توصلی است. در یک صورت می توانید بگویید که فقط تراب و آن جایی است که بگویید تراب موضوعیت دارد. کدام محقق می تواند ادعاء کند که تراب موضوعیت دارد.

سوال: گفته اند که ولوغ کلب میکروبی دارد که جز با تراب از بین نمی رود.

جواب: چنین کشفی نیست، آنچه کشف است این است که سید هم اشاره می کند که می گوید ولوغ و دهان کلب یک میکروب قوی دارد که به آب خالی قابل زدایش نیست و تراب که خیلی خاصیت زداینده قوی دارد، می تواند آن میکروب را زائل بکند و قطعاً علمياً الان مسلم است که زداینده ها و شوینده های خیلی قوی بالاتر از تراب هم وجود دارد. و آن استحسان هم اضاه بشود که تراب را که می گفتند، زمانی بود که شوینده دیگر وجود نداشت، مطمئنیم اگر در زمان معصوم این شوینده ها وجود داشت، گفته می شود با این شوینده ها. با شرحی که داده شد، با نکاتی که امام خمینی هم مطلب را بیان فرمودند، لذا از لحاظ قواعد جایگزینی تراب امر معلوم و مشخصی است. در یک جمله تراب موضوعیت ندارد. اما فتوا همان است که در متن آمده است منتها می گوییم احوط این است که با تراب تعفیر بشود تبعاً لسلفنا الصالح قدس الله اسرارهم.

سوال: محققین در کتاب هایشان آورده اند که اگر پنجاه و پنج درجه حرارت به عمق گوشت خوک برسد میکروب ها از بین می رود. و نکته دیگر اینکه آیا علت و حکمتی که مطرح کردید دو چیز است؟

جواب: چیزی را که شرع به طور مشخص نجس اعلام بکند آن مطلب کامل است و دیگر آنجا راهی برای توجیه نداریم. بول نجس است، اگر بگوید بول تصفیه می شود، میکروب زدایی می شود، هیچ ملاکی ندارد. یا خون نجس است، می گوید علم که این را تصفیه می کنیم یا چیزهایی اضافه می کنیم که مضراتش برود، راهی ندارد. برای اینکه جایی که شرع تعیین کرده است، تعیین شرع است و اطلاعات و عمومات است. اگر تعیین شرع باشد که شرع مشخص کرده باشد طاهر یا نجس هیچ راهی برای استدلال عقلی و علمی وجود ندارد. اما اینجا تطهیر است، زدودن نجاست است. یک نجاست آمده و یک جا تنجیس کرده، این زدودن یک امر توصیلی وجدانی است، مثل دست آدم یک قطره خونی ریخته، این قطره خون با آب بزدااییم این توصیلت آن یک امر وجدانی است. توصیلت برمی گردد به وجدانیات. در بحث وجدانیات که اشکالی نداریم.

#### فرق مصلحت و مناط

مصلحت یک عنوان جامعی است، به اعتبار جعل ملاک است و به اعتبار مجعول مناط. اما حکمت فائده است، در جعل و مجعول دخل ندارد. خود عمل، عمل درستی است که آثار دارد و فائده دارد و فائده گاهی داعی می شود. آن داعی شدن برای حکمت است. حکمت در مرحله غایت قرار می گیرد و علت در مرحله ایجاد قرار می گیرد. علت سبب اصلی برای حدوث است، در مرحله ایجاد قرار می گیرد. حکمت در مرحله انتهاء و فوائد و آثار قرار می گیرد. آن فوائد و آثار داعی می شود و اما علت نمی شود.

آب دهان کلب ملحق به ولوغ نمی شود

سید فروع دیگری را هم ادامه می دهد، می فرماید: «و اما وقوع لعاب فمه فالاقوی فیه

عدم اللّٰحق و ان كان الاحوط»، می فرماید: اگر لعاب دهان یعنی آبی که از دهان حیوان به طور طبیعی ترشح می کند، اما آبی که از بیرون دهانش بگذارد و دوباره برگرداند آن لعاب نیست. می فرماید: لعاب دهان کلب اگر واقع بشود در اناء اقوی عدم لحوق است، به خاطر جمود بر نص و اصل هم براءت و عموم و اطلاق تغسیل متنجسات. اما در برابر این مطلب سیدین سید بروجردی و سید ابوالحسن اصفهانی قدس الله اسرارهم می فرماید این احتیاط ترک نشود. جایی که می گوئیم «الاحتیاط لا یترک» فتوای بر احتیاط است، یک وقت می گوئیم احتیاط در فتوا و یک وقت می گوئیم فتوای بر احتیاط. جایی که می گوئیم «الاحتیاط لا یترک» فتوای بر احتیاط است. سید بروجردی قدس الله نفسه الزکیه و سید ابوالحسن اصفهانی فتوای بر احتیاط داده اند. مضافاً بر این سید الحکیم قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: عدم لحوق مشهور است براساس جمود بر نص، اما حقیقتش این است که در اینجا حکم به تغفیر کمتر از حکم بر تغفیر سایر مایعات نیست. در سایر مایعات که ما حکم کردیم که فرق بین آب که مورد نص است و سایر مایعات قطعاً وجود ندارد به جمود بر نص صدمه نخورد. جمود بر نص وظیفه ماست مگر جایی که احراز بکنیم که اینجا فرقی وجود ندارد. جمود بر نص اگر می شد، فقط آب در اناء اما سایر مایعات آب که نیست، جمود بکنیم و بگوئیم فقط آب، اما گفتیم جمود بر نص خوب است مگر جایی که احراز کنیم عدم فرق را. فرق بین آب و لبن وجود ندارد در جذب اثر نجاست از دهان کلب. بنابراین آنجا که گفتیم از جمود بر نص دست برمی داریم، اینجا هم می توانیم از جمود بر نص برداریم، چون لعاب در حقیقت ملاقات آن آب دهان بدون واسطه است و حالا دهان واسطه می شود و بعد لعاب و اینجا خود لعاب مستقیماً می رسد به مایعی یا انائی. [5]

### تحقیق

حقیقت این است که با ارتکاز و با مراجعه به وجدان و فهم عرف فرق بین آب دهان کلب در صورت دهان زدن و آب دهانی که بدون دهان بریزد، فرقی وجود ندارد. لذا تغفیر اینجا لازم و بلا اشکال به نظر می رسد. سید در انتهای این مسئله این مطلب را می گوید، می فرماید: «بل الاحوط اجراء الحكم المذكور فی مطلق مباشرته و لو كان بغیر اللسان من سایر الاعضاء حتی وقوع شعره أو عرقه فی الاناء». اگر کلب دهان نزنند ولی مویی از بدنش و یا عرقش و یا دستش بخورد به آب داخل ظرف احوط این است که اینجا هم ظرف تغفیر بشود. این احوط به جهت این است که شیخ صدوق در کتاب مقنع و شیخ مفید در کتاب مقنعه روایتی از فقه رضوی نقل شده که آمده «و ان وقع کلب أو شرب منه»، «وقع» نشان می دهد که اگر دستش بخورد یا یک چیزی از اعضای بدنش به آب اصابت بکند، حکم همان است که گفته شد. سید الحکیم می فرماید: شاید سرّ این احتیاط این باشد که در صحیحہ بقباق آمده بود که «الکلب رجس و نجس»، کل کلب چون رجس و نجس آمده بود، مقتضای آن شدت در تعبیر نسبت به نجاست کلب این بشود که مطلق ملاقاتش باعث تغفیر بشود. و اما تحقیق این است آنجایی که تغفیر بود به وسیله شهرت فقهاء جرأت وجود نداشت اما اینجا می گوئیم که در اینجا با استفاده از شوینده های قوی آنگاه غسلات ثلاثه می تواند کافی باشد. اینجا که احتیاط است، می گوئیم با شوینده و با صابون اول باید شسته بشود و آنگاه ثلاث مرات تغسیل بشود. مسئله پنجم کامل شد، رسیدیم به مسئله ششم برای جلسه آینده.

- 
- [1] المبسوط، شيخ طوسي، ج 1، ص 14.
  - [2] منتهى المطلب، ابوعلی، ج 1، ص 188 .
  - [3] تحرير الاحكام، علامه حلی، ج 1، ص 167.
  - [4] كتاب الطهاره، امام خمینی، ج 3، ص 492.
  - [5] مستمسك العروه الوثقی، سيد محسن حکيم، ج 2، ص 27.